

# طاهرزاده کهنسرا از زبان سام‌عربزاده

ذبیح‌اله بداعی

چندی پیش استاد ارجمند و مذهب  
توانا عبدالله باقری - که روانش شادباد-  
روی در خاک کشید و اندوهی بر دل  
هنرمندان و جامعه هنری سنتی این سرزمین  
برجای نهاد. دست توانایی دیگر از کار  
بازماند و وظیفه‌ای سنگین بردوش شاگردان  
و همه آنان که هنرهای سنتی و ملی را پاس  
می‌دارند گذاشت. \* استاد باقری در این  
اواخر، با همه ضعف پیری در برخی از  
موزه‌های ما حضور می‌یافت و تجربیات  
سالهای سال خود را در اختیار مشتاقان  
هنر می‌گذاشت. از این رو به پاس احترام  
این هنرمند، مجلس بزرگداشتی در موزه  
فرش ایران، با تلاش کارکنان آن موزه،  
کارکنان اداره کل موزه‌های تهران و  
خانواده آن شادروان برگزار شد که در  
جوار این مجلس آثار او و شاگردانش نیز  
به نمایش نهاده شد. از استاد سام‌عربزاده  
خواسته شده بود که سخنانی در زمینه  
کارهای هنری مرحوم باقری ایراد کنند.  
ایشان ضمن بزرگداشت این هنرمند اشاره‌ای  
گذرا به استاد طاهرزاده بهزاد و خدمات  
نامبرده داشتند که این خود بهانه‌ای به  
دستمان داد تا سعی کنیم طاهرزاده را از  
زبان استاد عربزاده معرفی کنیم. پس از  
اینکه موافقت استاد را جلب کردیم روزی  
به خانه ایشان رفتیم و قلم و کاغذی به  
دست گرفتیم و با او به گفتگو نشستیم. \*\*





نخستین سخنان استاد عزیززاده چنین بود:

● اولاً من در مجلس یاد بود استاد باقری هم گفتم که این مجلسهای بزرگداشت، نه تنها پس از مرگ، بلکه در زمان زندگی، برای بسیاری از هنرمندان باید بر پا شود. در همان مجلس خیلی از هنرمندان که باید می آمدند، نیامدند. و شمامی دانید که آنچه مانع حضور آنها در آن مجلس شد، ضعف، پیری، و بیماری بود. آقای عزیز! خیلی از هنرمندان ما در آخر خطند. بجنبید. چرا بگذاریم تا از دست بروند، آنگاه به بزرگداشتشان بپردازیم. البته این به آن معنا نیست که مرده‌ها را هم به فراموشی بسپاریم. این بزرگداشتها خیلی خوبند، باید چنین کارهایی ادامه پیدا کند. هنرمندانی هستند که در میان ما نیستند. باید همیشه بدیادشان باشیم. هنرشان را مطرح کنیم. خودشان را مطرح کنیم ولی در این میان زنده‌ها را، و مخصوصاً آنها را که به آخرهای خط رسیده‌اند، نباید فراموش کنیم. شما کار خوبی می کنید که می‌خواهید استاد طاهرزاده بهزاد را مطرح کنید. او مرد بزرگی بود. او ارزش مطرح شدن را دارد و نباید حتی را که به گردن هنرهای ما دارد از یاد ببریم. نباید فراموش کنیم. در زمانی که اسمی از هنرمندان نبود، طاهرزاده قدم به میدان نهاد و از

دولت اجازه تأسیس مرکز صنایع قدیمه را به دست آورد. در آن زمان که او به میدان درآمد، کسی نبود و چیزی نبود و خبری هم نبود. مرحوم طاهرزاده، صدها روز به جستجوی هنرمندانی که انزوا را گزیده بودند پرداخت. آنها را در گوشه و کنار کشور پیدا کرد و به سراغشان رفت. چه زحمتهای کشید! چه بحثها کرد! چه التماسها کرد تا آنان را یکی پس از دیگری به صنایع قدیمه دعوت کرد. آنها را به نام هنرمند استخدام کرد. برایشان حقوق در نظر گرفت. او می گفت باید همه با هم کار کنید و هنرهایتان را عرضه کنید، بلکه بتوانیم پس از این در زمینهای گوناگون دانش آموز و دانشجوی هنر داشته باشیم و در حدتوان خود آنان یعنی هنرجویان را راهنمایی کنیم.\*\*\*

بله، طاهرزاده این کار را شروع کرد. با مخالفتهای زیادی رو به رو شد. نارضاییهای بسیاری در میان بود. او همه این ناراحتیها و نارضاییهها را به جان خرید. طاهرزاده می دانست که نارضاییهای هنرمندان از ظریف طبعی آنان است. اصولاً هنرمندان طبع ظریف و لطیف دارند. با اندک ناملامتی که در راه باشد غم سراپایشان را فرامی گیرد. زبان به اعتراض می گشایند. هنرمندان همیشه نگران آینده‌اند. آنها نگران آینده زندگی خود هستند. آنها سرگذشت غم-





انگیز هنرمندان پیش از خود را شنیده‌اند و می‌دانند. نباید طبع لطیف هنرمندان را نادیده گرفت. اما گاهی برای پیشرفت الزاماً کیفیتی پیش می‌آید که ممکن است ناخوشایند باشد. مانع پیشرفت هم نباید شد. گاهی شاید لازم باشد از هنرمندی خواسته شود که دندان روی جگر بگذارد. روزی در برابر مخالفت‌هایی که در همان صنایع قدیمه می‌شد، طاهرزاده پشت تریبون رفت و حکایتی را گفت. او گفت:

يك روز دستها اعتراض کردند که ما از این پس نمی‌توانیم تلاش کنیم و این شکم بیکاره و بی‌عاز از ثمره کارمان بهره ببرد و هنری هم نداشته باشد. دستها بیکار ماندند و دیگر کار نکردند. هر چه شکم ابراز می‌کرد که غلط فکر نکنید، اداره و تنظیم تواناییهای شما به عهده من است، سخنانش کارگر نمی‌شد. پاها نیز به همان بهانه دست از کار کشیدند و یکی پس از دیگری، گوشها، چشمها، دهان، دندان، مغز، و خلاصه همه اعضای بدن به همان دلیل، کارشان را رها کردند. چند ساعت بیشتر نگذشته بود که دستها و پاها متوجه شدند که نمی‌توانند حرکت کنند؛ گوشها نمی‌شنیدند، چشمها توانایی دیدن را نداشتند... خیلی زود دریافتند که در برابر این شکم هیچ کاره (اما همه کاره) کاری نمی‌توانند بکنند.

اینها گفته‌های خود طاهرزاده بود. او با همین حرفهای ساده اما پر مغز به نارضایی بچه‌ها خاتمه داد و همه به کار خود برگشتند. شاید اگر چنین کوششی نمی‌کرد، بار دیگر هنرمندان مابه‌ازوا می‌رفتند و در گمنامی به‌سر می‌بردند. همه مامدیون طاهرزاده هستیم، اگر انصاف به خرج بدهیم و تنها زبان تند و بی‌پروایش را نبینیم. اصولاً طاهرزاده را به عنوان پایه‌گذار باید دید. شاید منظور طاهرزاده از حکایتی که گفت این بوده است که او هنرستان را درست کرده، او پایه‌گذار هنرستان بوده و می‌خواسته است به نحوی به هنرمندان بگوید که سعی کنید مرا در رأس کار نگه‌دارید تا اداره کار شما را همچنان به عهده داشته‌باشم. و راستی هم مگر چنین نبود. اگر هر کس دیگری به جای طاهرزاده بود، چیزی پیش نمی‌آمد؟ و اگر کسی دیگر می‌توانست کارهای طاهرزاده را بکند مگر نه این بود که او هم يك طاهرزاده دیگر بود با نامی

دیگر؟ مدیریت کار هنرمندان یا به عبارت ساده‌تر اداره جمع هنرمندان، کار ساده‌ای نیست. اصلاً جمع کردن هنرمندان را آیا می‌توانیم يك کار ساده و پیش پا افتاده به حساب بیاوریم؟ آخر ما خودمان در میان هنرمندان زندگی می‌کنیم. هنرمندان حساس، لطیف طبع، زودرنج و گاه در خود فرورفته و منزوی.

هادی تجویدی، استاد ارجمند و هنرمند شهیر کشورمان، در آن زمان که طاهرزاده بنیاد صنایع قدیمه را می‌گذاشت، در گوشه‌ای به نقاشی مشغول بود. طاهرزاده آنقدر رفت و آمد و منت این هنرمندارزنده را کشید و التماس کرد تا سرانجام موفق شد او را به هنرستان بکشاند. بعد از ایشان هنرمندان گرانقدری را چون آقایان درودی، وفا، عیسی‌بهداری، درویش و کسان دیگر را با همان وضعیت و با همان التماسها، به آن مرکز آورد.

شما برای شناخت طاهرزاده از هنرمندان صاحب‌نظری چون کریمی، تجویدی، زاویه و گرمسیری می‌توانید کمک بگیرید. حتماً به این عالیقدرها مراجعه کنید و با آنها گفتگو داشته باشید.

در جامعه هنری ما و به‌ویژه در میان آنان که به هنرهای سنتی ایران تعلق دارند، به نظرهای گوناگون و اغلب متضاد در مورد طاهرزاده برمی‌خوریم. یکی به نیکی یاد می‌کند و دیگری به نیکی یاد نمی‌کند و اندک‌اندک کسانی که نیکی را در کنار جز آن ببینند و انصاف را مایه گفتار قرار دهند. در این میان تکلیف آنان که نمی‌دانند روشن نیست. و تدوین‌کننده این سطور، خود از آن جمله‌ام که نمی‌دانند. روشن کردن تکلیف خود را از استاد رسام عربزاده تقاضا می‌کنم و ایشان چنین می‌گویند:

● البته من عقیده دارم که پشت سر يك مرده نباید چیزی گفت که ناپسند باشد، چون دیگر او نیست که پاسخ بدهد. اگر طاهرزاده زنده بود، اگر این مرد مبارز در میان ما بود، وظیفه خود او بود که به پاسخگویی بپردازد و به شکایت شاکیان و گله‌مندان رسیدگی کند. کسانی که از این مرد بد می‌گویند، به تصور من اشتباه می‌کنند. باید پرسید اگر این شاکیان



به جای مرحوم طاهرزاده بودند، در آن زمان که همه می دانند چه وضعی داشتیم و مردم، علی الخصوص هنرمندان چه می کشیدند، چه می کردند؟ من می گویم: کردار بیار و گرد گفتار مگرد

چون کرده شود کار، نگویند که کرد  
استاد عزیززاده به زیبایی آنگونه که شایسته هنرمندان است سخن می گویند. جرأت بیشتری می یابم. دلم می خواهد که پرسشی زیرکانه تر را مطرح کنم تا نظر استاد را بدانم. می پرسم استاد: به نظر شما سهم خود مرحوم طاهرزاده از هنر تا چه میزان است و چه مقدار با کارهای او آشنایی دارید یا آثارش را می پسندید؟ می گوید:

● طاهرزاده مرحوم، طراح نقشه فرش و کاشی بود. البته من خود او را در حال طراحی ندیده ام و دلیل این امر هم آن بود که در آنجا او رئیس بود و ما هنرمندهایی که در آن اداره بودیم. آنچه می دانم این است که او عمرش را در پای هنر و هنرمندان گذراند. اصولاً هنرشناسی طاهرزاده، خودش سهمی عمده است. او می توانست خوب فکر کند و به هنرمند ایده بدهد و او را راهنمایی کند. هنرمندان، کسانی را نیز که هنرشناس و هنر دوستند، هنرمندی نامند. اگر هنر دوست نباشد و اگر هنرشناس نباشد، هنرمند پرورش نمی یابد. ای کاش در کشور ما، هر چند روز یکبار به گونه ای از هنر و هنرمندان کشور سخن به میان می آمد. آنچه تا کنون گفته شده، کم است. باید ملت را با هنر و هنر را با ملت آشنا کرد و طاهرزاده قصد داشت چنین کاری کند که تا اندازه ای قابل توجه هم موفق بود. او هنرمندان را جمع می کرد و بزرگان و تصمیم گیرهای کشور را به دیدن آثار آنها دعوت می کرد و از این راه توجه به هنرمندان را وظیفه آنان قرار می داد. او هنرمندان ما را به دنیامعرفی و نظر دنیا را به سوی ایران متوجه کرد. شما می بینید که پس از طاهرزاده و همچنین بس از آقای کریمی و آقای گرمسیری تشکیلات هنرهای زیبای قدیم کشور خوابید و تا کنون هم آن طور که شایسته است، بیدار نشده. معروف است که افتخارات هر کشور به هنرمندان آن کشور است. حرف زیاد است. ولیم کنید.

از شاگردان طاهرزاده می پرسم، می خواهیم که استاد آنان را معرفی کند و درباره هر يك سخنی بگوید. پاسخ استاد این است:

● من قادر نیستم به این سؤال، جواب بدهم. خواهشمندم از جناب آقای استاد کریمی سؤال بفرمائید مخصوصاً ایشان که یکی از گردانندگان با استعداد هنرهای زیبای کشور بودند و در زمان تصدی نیز رفتاری داشتند که همه راضی بودند.

زبان تلخ طاهرزاده را از بسیاری کسان شنیده ایم، حتی از آنان که سندان به هیچ وجه اقتضا نمی کند که او را دیده باشند. از زبان تلخ یا شیرین طاهرزاده سخن به میان می آورم و می خواهیم که استاد عزیززاده نظرش را بگوید. او می گوید:

● عزیزم! هر کس در زندگی خود وضع روانی خاص خود را دارد و مرحوم طاهرزاده نیز جدا از مردم نیست. ممکن است زبان او مورد پسند شماری از زیر دستانش نباشد، ولی مورد پسند و دلخواه نبودن يك سخن، تلخی آن سخن را اثبات نمی کند. طاهرزاده با عده زیادی هنرمند کار می کرد و می بایست اوضاع اداری آنها را سامان دهد، یا چه بسا دستوری بدهد که برای کسی که او هم روحیه خاص خود را دارد خوشایند نباشد. شما بودید، چه می کردید. اصولاً ریاست يك اداره به نظر شما چگونه باید باشد. اگر روزی مثلاً شما تقاضایی غیر قانونی از رئیس‌تان داشته باشید، علاقه دازید که برخورد آن رئیس چگونه باشد. با این همه من عقیده دارم که خیلی خوب خواهد بود اگر آنهایی که از طاهرزاده گله دارند، او را ببخشند و از خدا برای آن مرحوم طلب عفو کنند.

شنیده ایم که طاهرزاده بسیاری از آثار دیگران را از آن خود می دانست و زیر آنها را امضا می کرد. نظر استاد عزیززاده را در این مورد می پرسم و تقاضا می کنم اگر چیزی در این زمینه به خاطر دارید بیان کند. استاد چنین پاسخ می دهد:

● اولاً در بسیاری از موارد، ابتکار، نظر و طرح آثاری از هنرمندان، به طور کامل به خود

طاهرزاده تعلق داشت و آن شاگردان تنها به اجرای طرح می‌پرداختند و امضای طاهرزاده خود ارزشی بود که به اثر داده می‌شد. من می‌پرسم پس چرا ایشان هیچ‌گاه طرحها و آثار مرحوم هادی تجویدی را امضا نمی‌کرد. جواب هم این است که آخر مرحوم تجویدی خود هنرمندی بود که نیازی به ابتکار و طرح طاهرزاده نداشت و خود استاد بود. یا چرا کارهای استاد رسام ارژنگی یا استاد کریمی یا استاد عیسی بهادری یا استاد وفا یا استاد درودی را امضا نمی‌کرد. خدا همه آنها را که اکنون در بین ما

نیستند، بیامزد. آثار آنها دلگرمی هنرمندان امروزند. و خداوند مرا نیامزد اگر قدر هر یک از هنرمندان را نشناخته یا ارزش آنان را فراموش کنم. از طرفی دیگر، دربار ودولت، آثار طاهرزاده را به عنوان هدیه به خارجیها می‌دادند و طاهرزاده مجبور بود امضای خود را بگذارد تا مثلاً نکند شاه یا امثال او بگویند چرا این اثر را به یک هنرجو داده است که بسازد و خودش آن را نساخته. شاید بهتر باشد علت این امر را در بی‌فرهنگی زمامداران آن زمان جستجو کرد تا در کار طاهرزاده.



\* هشت سال پیش از این، هنگامی که می‌خواستیم دومین شماره مجله موزه‌ها را منتشر کنیم، به خاتمه استاد باقری رفتیم و گفتگویی کردیم که در همان شماره دوم مجله چاپ شده است. اکنون که یاد آن هنرمند برایمان باقی است. برخی از گفته‌هایش را از همان مصاحبه، بصورت عباراتی کوتاه در اینجا می‌آوریم و بدین گونه یادش را گرامی می‌داریم:

● بگذار گمنام بگیرم، پس از مرگ هم همه چیز مشخص، و سره از ناسره تمیز داده می‌شود و بی‌شک هنرمند هم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

● هنرمند نمی‌تواند برای دریافت مدرک کار کند، ذوق هنری و معنویات است که نقش هنرمند را تعیین می‌کند و اگر جز این باشد، پوچی است.

● هنرمند نباید تکرار مکررات کند. بلکه باید بکوشد تا هر اثرش با آثار دیگرش متفاوت باشد.

● این هنر [تضعیب] اسلامی و ایرانی است و ماندنش غنای فرهنگ ما را می‌رساند.

● ما رنگها را از طبیعت گرفته‌ایم و رنگ طبیعی به کار می‌بریم. همه رنگها را هم خودمان می‌سازیم. رنگهای شیمیایی که این روزها در دسترس است، دوام و زیبایی رنگهایی را که ما از عناصر طبیعی می‌سازیم ندارند...

\* در شماره هشتم مجله موزه‌ها بخشی از خاطرات استاد طاهرزاده بهزاد را که توسط همکار عزیزمان آقای جمشید مهریویا

مرتب شده بود، چاپ کردیم. اگرچه نه قصد تدوین کننده و نه قصد ما ایجاد جنجالی بر سر این موضوع بود، جسته و گریخته سخنانی به اعتراض شنیدیم. این موضوع در نشست هیئت تحریریه مجله مطرح شد و قرار بر این نهادیم که خاطرات را ادامه ندهیم تا خدای ناکرده به جانبداری از هنرمندی یا اسائه ادب به هنرمندی دیگر متهم نشویم. خوشبختانه سخنان استاد رسام عربزاده در مجالس یادبود مرحوم استاد باقری دریاژه بهزاد مشکل ما را حل کرد و آنچه در بالا می‌خوانید ثمره آن است.

\*\*\* هنگام تدوین مصاحبه در این بخش از سخنان استاد عربزاده به یاد گفته‌های استاد باقری افتادم که آنها را به همین ترتیب به عنوان زیرنویس می‌آورم.

«... هنرستان صنایع قدیمه به تازگی ایجاد شده بود و من در این هنرستان مشغول تحصیل شدم. در آن روزگار، مرحوم طاهرزاده بهزاد، اساتید هنر را از گوشه و کنار کشور، به‌دور هم جمع کرده، بنیاد این هنرستان را گذاشته بود. در این زمینه از استادانی چون صنایع خاتم (از شیراز)، مرحوم امامی (از آباد)، مرحوم طریقی (از کاشان) می‌توان نام برد. مرحوم وفا استاد نقش قالی و مرحوم هادی تجویدی «مینباتوریست» نیز از این جمله‌اند. در واقع نخبه‌ترین هنرمندان کشور در آنجا جمع بودند»

از گفته‌های مرحوم استاد باقری در مصاحبه با مجله موزه‌ها، شماره دوم سال ۱۳۶۰، ص ۲۵